

بررسی روایات نهی از رابطه زناشویی در آغاز، میانه و پایان ماه‌های قمری و نقد تأویل نادرست این روایات

تاریخ ارسال: ۱۳۹۶/۱۰/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۹

حامد شریفی نسب^۱

چکیده

ضرورت توجه به سلامت جسمی و روانی فرزندان، پیش از تولد کودک آغاز می‌شود. به همین جهت در روایات مختلف، توصیه‌های متعددی در این زمینه وارد شده است؛ از جمله نهی از برقراری رابطه زناشویی در آغاز، میانه و پایان ماه‌های قمری که با تعبیر مختلفی در سلامت روانی فرزندان تاثیرگذار معرفی شده است. این روایات عمدتاً در جوامع حدیثی شیعه و گاه در جوامع حدیثی اهل سنت نقل شده‌اند که متن این روایات در برخی جزئیات تفاوت‌هایی دارد که بررسی سندی و دلالتی این روایات را دارای اهمیت می‌کند. این پژوهش با بررسی سند و متن روایات نقل شده در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت، مفاد کلی این روایات را بررسی کرده و سپس برخی از برداشت‌های خاص را که معنایی تأویلی از این روایات ارائه کرده‌اند ارزیابی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که این گونه تأویل‌ها بر پایه شواهد سست، اشتباهات فاحش و برداشت‌های نادرست از متن صریح روایات و آیات قرآن کریم صورت گرفته است و معنای صحیح این روایات در حقیقت، همان معنای متعارفی است که دلالت بر کراهت رابطه زناشویی در ایام ذکر شده دارد.

کلیدواژه‌ها: بررسی احادیث، تماس جنسی، ماه‌های قمری، روایات شیعی، روایات اهل سنت.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (h.sharifinasab@chmail.ir).

مقدمه

مسأله توجه به سلامت و بهداشت فردی و اجتماعی همواره مورد توجه عموم مردم از جمله مسلمانان قرار داشته است؛ چنان‌که دستورات متعددی نیز در روایات اسلامی در این زمینه وارد شده است. همچنین توجه به بهداشت و سلامت فرزندان در خانواده نیز از وظائف پدر و مادر محسوب می‌شود که البته توجه به سلامت جسمی و روانی فرزند را باید از دوران پیش از تولد کودک مورد توجه قرار داد که در این رابطه نیز دستورات مختلفی در روایات اسلامی نقل شده است. از جمله این روایات، نهی از برقراری رابطه زناشویی در آغاز، میانه و پایان ماه‌های قمری است که با تعبیر مختلفی در سلامت روانی فرزندان تاثیرگذار معرفی شده است.

این روایات در جوامع حدیثی متقدم و متاخر گزارش شده و عموم فقها نیز بر اساس آن حکم به کراهت رابطه جنسی در این ایام کرده‌اند.^۱ اما متاسفانه امروزه برخی با انتشار مقاله‌ای در شماره ۱۵ دوفصلنامه کتاب‌قیم با عنوان «تحلیل روایات نهی از تماس جنسی در پایان ماه در روایات شیعه و اهل سنت»، این روایات را طبق میل خود تفسیر کرده و با غیر معتبر نامیدن روایات مربوط به نهی از اول و میانه ماه، تنها روایات مربوط به نهی از آخر ماه را مورد اعتنا دانسته‌اند و سپس با ارائه معنایی تأویلی از واژه «الشهر»، نهی از رابطه در آخر ماه را به معنای نهی از رابطه در آخرین روزهای طهارت زنانه تأویل برده‌اند؛ با این توجیه که در این ایام، احتمال بارداری زنان کمتر است.^۲

براین اساس ضرورت دارد ابداً روایاتی که در این زمینه گزارش شده است، بررسی شود و سپس معنای تأویلی ارائه شده، تشریح و مستندات آن ارزیابی گردد.

۱. مآخذ روایات

روایات مربوط به نهی از برقراری رابطه زناشویی در روزهای معین از هر ماه در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت گزارش شده است؛ اما از آنجا که این گونه روایات در جوامع حدیثی شیعه نسبت به جوامع حدیثی اهل سنت به صورت گسترده‌تر طرح شده، شایسته

۲. شرایع الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۲؛ قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۶؛ غایة المراد، ج ۳، ص ۵-۹؛ جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۲۲؛ مسالك الافهام، ج ۷، ص ۳۳-۳۶؛ ریاض المسائل، ج ۲، ص ۷۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۵۵-۵۶؛ العروة الوثقی، ج ۵، ص ۴۹۰؛ منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۵۹ و...

۳. رک: «تحلیل روایات نهی از تماس جنسی در پایان ماه در روایات شیعه و اهل سنت»، ص ۱۶۹-۱۸۷.

است ابتدا روایات موجود در جوامع حدیثی شیعه مورد بررسی قرار گیرد و سپس به روایات اهل سنت پرداخته شود.

لازم به ذکر است که در گردآوری این روایات تنها به جوامع اولیه حدیثی توجه شده، اما تکرار نقل این روایات از دیگر جوامع حدیثی متأخر - که این روایات را از همان جوامع اولیه نقل کرده‌اند - ضرورت نداشته و در این مقاله برای جلوگیری از تکرار، کنار گذاشته شده‌اند.

۱-۱. جوامع حدیثی شیعه

با توجه به این که نهی وارد شده در روایات جوامع حدیثی شیعه، نسبت به روزهای مختلفی از هر ماه گزارش شده، می‌توان این روایات را به لحاظ روزهای مورد نهی، به چهار دسته تقسیم نمود:

۱-۱-۱. نهی مربوط به آغاز، میانه و آخر ماه

نهی از رابطه زناشویی در آغاز، میانه و آخر ماه در دو روایت مختلف از امام کاظم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام حسن عسکری علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

۱-۱-۱-۱. روایت امام کاظم علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله

در روایتی که شیخ کلینی از طریق امام موسی کاظم علیه السلام در رابطه با توصیه های رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام نقل کرده این گونه آمده است:

عنه [عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد]، عن أبيه، عن ذكوه، عن أبي الحسن موسى عليه السلام، عن أبيه، عن جده عليه السلام، إن فيما أوصى به رسول الله صلی الله علیه و آله علينا عليه السلام قال: يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهَلَالِ وَلَا فِي لَيْلَةِ النَّصْفِ وَلَا فِي آخِرِ لَيْلَةٍ، فَإِنَّهُ يَتَخَوَّفُ عَلَيَّ وَلِدٍ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ الْحَبَلُ، فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: وَلِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْجِنَّ يُكْثِرُونَ غَشِيَانًا نَسَاءَهُمْ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الْهَلَالِ وَ لَيْلَةِ النَّصْفِ وَ فِي آخِرِ لَيْلَةٍ، أَمَا رَأَيْتَ الْمُجْتُونَ يُصْرَعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ فِي آخِرِهِ وَ فِي وَسْطِهِ.^۴

شیخ طوسی نیز در کتاب تهذیب الاحکام این روایت را با همین سند از شیخ کلینی نقل کرده است.^۵

لازم به ذکر است که سند روایت کلینی به لحاظ تعبیر «عدة من اصحابنا عن أحمد بن

۴. الکافی، ج ۵، ص ۴۹۹.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۱۲.

محمد بن خالد» دارای ارسال محسوب نمی‌شود؛ چرا که مقصود از این راویان - که نام آن‌ها ذکر نشده - روشن است و شیخ کلینی خود مقصود از این تعبیر را بیان کرده است.^۶ اما به هر حال، سند این روایت از جهتی دیگر، یعنی مشخص نبودن مروی عنه «محمد بن خالد برقی» - که از او با عنوان «عمن ذکره» یاد شده - دارای ارسال است.

۱-۱-۲. روایت امام حسن عسکری علیه السلام از امام صادق علیه السلام

شیخ صدوق نیز روایت دیگری را از طریق امام حسن عسکری علیه السلام از امام کاظم علیه السلام این‌گونه نقل کرده است:

حدثنا محمد بن أحمد السناني رضي الله عنه، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، قال: حدثنا سهل بن زياد الأدمي، عن عبد العظيم بن عبد الله الحسني، قال: حدثني علي بن محمد العسكري، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه الرضا علي بن موسى، عن أبيه موسى، عن أبيه جعفر، عن أبيه عليه السلام قال: يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُجَامِعَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنَ الشَّهْرِ وَ فِي وَسْطِهِ وَ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ خَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا أَلَّا تَرَى أَنَّ الْمَجْنُونَ أَكْثَرُ مَا يُصْرَعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ وَسْطِهِ وَ آخِرِهِ.^۷

سند این روایت مشتمل بر «محمد بن احمد السنانی» و «سهل بن زیاد الأدمی» است که علمای رجال در وثاقت آن‌ها اختلاف نظر دارند. محمد بن احمد بن سنانی از یک طرف فاقد توثیق خاص بوده و ابن داود نیز او را در قسم دوم کتابش - که مختص به مجروحین و مجهولین است - ذکر کرده و درباره او گفته است که نسب و حدیثش مضطرب است؛^۸ اما از طرف دیگر، وی از راویانی است که شیخ صدوق علاوه بر کثرت نقل حدیث از او، بارها بر وی ترضی کرده و پس از ذکر نام او تعابیری چون «رضی الله عنه» یا «رضوان الله علیه» به کار برده است.^۹ سهل بن زیاد نیز از یک طرف توسط بسیاری از علمای رجال همچون نجاشی،^{۱۰}

۶. رک: خلاصة الاقوال، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۷. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۱۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۸. در عیون الاخبار، تعبیر «محمد بن احمد بن السنانی رضی الله عنه» و در علل الشرایع، تعبیر «محمد بن احمد السنانی رضي الله عنه» آمده است که با چشم پوشی از ترضی یا ترجم، نام صحیح این راوی، همان دومی، یعنی «محمد بن احمد السنانی» است.

۸. رجال ابن داود، ص ۴۹۸.

۹. به عنوان نمونه: الامالی (للسدوق)، ص ۱۵، ۲۷۹، ۳۰۰، ۳۳۱، ۴۱۰، ۶۵۷؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۸۸، ۱۹۱، و ۲۴۴؛ ج ۲، ص ۴۳۰، ۵۴۳، ۵۷۲، ۶۰۳، ۶۵۲، و...

۱۰. رجال النجاشی، ص ۱۸۵.

شیخ طوسی،^{۱۱} ابن داود،^{۱۲} علامه حلی^{۱۳} و آیه الله خویی^{۱۴} تضعیف شده است؛ اما برخی همچون علامه وحید بهبهانی با استناد به کثیر الروایه بودن سهل و کثرت نقل روایت بزرگان از او و همچنین محسوب شدن او از مشایخ اجازه، وی را توثیق کرده‌اند.^{۱۵}

۱-۱-۳. روایت ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ

شیخ صدوق روایت مفصلی با سندش از ابوسعید خدری درباره توصیه‌های رسول خدا ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه نقل کرده و آن را در چند کتاب روایی خود این‌گونه روایت کرده است:

حدثنا محمد بن إبراهيم ابوالعباس الطالقاني رضي الله عنه قال: حدثنا ابوسعيد الحسن بن علي العدوي، قال: حدثنا يوسف بن يحيى الأصمهاني ابويعقوب، قال: حدثنا ابوعلي إسماعيل بن حاتم، قال: حدثنا ابوجعفر أحمد بن صالح بن سعيد المكي، قال: حدثنا عمرو بن حفص، عن إسحاق بن نجیح، عن حصيد،^{۱۷} عن مجاهد، عن أبي سعيد الخدری قال: أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه: ... يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسَطِهِ وَآخِرِهِ فَإِنَّ الْجُنُونَ وَالْمُجَذَّامَ وَالْحَبَلُ يُسْرَعُ إِلَيْهَا وَإِلَى وَلَدِهَا.^{۱۸}

راویان ده‌گانه موجود در این طریق شیخ صدوق به رسول خدا ﷺ، بجز استاد شیخ صدوق - که ایشان بر او ترضی کرده است - و بجز حسن بن علی عدوی - که از رجال کتاب تفسیر القمی است و نویسنده آن به وثاقت رجال این کتاب به صورت عام شهادت داده است - سایر راویان مهمل هستند و هیچ‌گونه توثیقی در کتب رجالی ندارند. البته درباره ابوسعید خدری مدح‌هایی موجود است که دلالت بر مذهب حق او دارد. به هر حال، این

۱۱. فهرست کتب الشیعة واصولهم، ص ۲۲۸.

۱۲. رجال ابن داود، ص ۴۶۰.

۱۳. خلاصة الاقوال، ص ۲۲۸.

۱۴. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۴۰.

۱۵. رک: معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۹.

۱۶. در کتاب علل الشرایع از او با نام عمرو در کتاب الامالی با نام عمرو یاد شده و در مشیخة کتاب من لایحضره الفقیه به صورت عمر [و] آمده است.

۱۷. در کتاب علل الشرایع از او با نام حصین و در کتاب الامالی با نام حصيد و در مشیخة کتاب من لایحضره الفقیه حصيد آمده است.

۱۸. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ۵۵۱-۵۵۲؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۱۴-۵۱۵؛ الامالی (للسدوق)، ص ۵۶۶-۵۶۷.

روایت به لحاظ سندی ضعیف محسوب می‌شود.

ناگفته نماند که شیخ مفید نیز در کتاب *الاختصاص*، این روایت مفصل را با دو سند از اسحاق بن نجیح نقل کرده است؛ یک بار «از احمد بن صالح، از عمرو بن حفص، از اسحاق بن نجیح» و بار دیگر «از ابونصر، از محمد بن الهیثم، از اسحاق بن نجیح» که راویان متعددی از هر یک از دو سند افتاده‌اند؛ چرا که وقتی شیخ صدوق به واسطه چهار راوی از احمد بن صالح نقل روایت می‌کند، شیخ مفید - که از شاگردان شیخ صدوق محسوب می‌شود - نمی‌تواند مستقیماً از آن راوی نقل حدیث کند؛ چنان‌که نقل از اسحاق بن نجیح با دو واسطه نیز برای شیخ مفید امکان ندارد؛ وقتی شیخ صدوق با شش واسطه از او نقل روایت می‌کند. به هر حال، علاوه بر ارسال موجود در این دو سند شیخ مفید، تمام راویان این سند (به جز محمد بن الهیثم) ناشناخته و فاقد توثیق هستند.

ناگفته نماند که تفاوت متن روایت نقل شده توسط شیخ صدوق و شیخ مفید در این بخش از این روایت مفصل، در آن است که شیخ مفید به جای «جنون و جذام و خبل» - که در روایت صدوق گزارش شده - «جنون و جذام و برص» را نقل کرده است.^{۱۹}

۴-۱-۱-۱. روایت مرسل از امام صادق علیه السلام

شیخ صدوق در کتاب *من لایحضره الفقیه* بدون ذکر سند و به صورت کاملاً مرسل روایتی را از امام صادق علیه السلام این‌گونه نقل کرده است:

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَا تُجَامِعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَلَا فِي وَسْطِهِ وَلَا فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَ لِمَنْ لَيْسَ بِالسَّقَطِ الْوَلَدُ، فَإِنْ تَمَّ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مَجْنُونًا، أَلَا تَرَى أَنَّ الْمَجْنُونِ أَكْثَرُ مَا يُضْرَعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَوَسْطِهِ وَآخِرِهِ.^{۲۰}

۵-۱-۱-۱. روایت کتاب منسوب به امام رضا علیه السلام

در کتاب *فقه الرضا* - که به امام رضا علیه السلام منسوب است - چنین آمده است:

وَأَتَى الْجَمَاعَ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنَ الشَّهْرِ وَفِي وَسْطِهِ وَفِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَيْسَ يَسْلَمُ الْوَلَدُ مِنَ السَّقَطِ، وَإِنْ تَمَّ بُوشَكَ أَنْ يَكُونَ مَجْنُونًا.^{۲۱}

لازم به ذکر است که اصل این کتاب تا قرن یازدهم هجری در میان جوامع حدیثی شیعه

۱۹. *الاختصاص*، ص ۱۳۲.

۲۰. *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۴۰۳.

۲۱. *فقه الرضا* علیه السلام، ص ۲۳۵.

شناخته شده نبود و در عصر علامه مجلسی و ظاهراً از طریق وجاده کشف شد و از مصادر بحار الانوار قرار گرفت. براین اساس، سند این کتاب تا امام رضا علیه السلام متصل نیست و از این حیث دارای ضعف است. بسیاری از علما نیز در اصل انتساب این کتاب به امام رضا علیه السلام اظهار تردید کرده و در خصوص مؤلف حقیقی آن آرای مختلفی ارائه کرده‌اند.^{۲۲}

۱-۲-۱. نهی مربوط به آغاز و میانه ماه

در منابع مختلف حدیثی، چندین روایت نیز در نهی از رابطه زناشویی در آغاز و میانه ماه نقل شده است.

۱-۲-۱-۱. روایت امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله

شیخ کلینی در روایتی که از طریق امام صادق علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رسد، چنین نقل کرده است:

سهل بن زیاد، عن محمد بن الحسن بن شمون، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن مسمع أبي سيار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أكره لأمتي أن تعشى الرجل أهله في النصف من الشهر أو في عرة الهلال، فإن مردة الشيطان والجن تعشى بني آدم فيجنتون ويحبلون، أما رأيتم المصاب يصرع في النصف من الشهر وعند عرة الهلال.^{۲۳}

سند این روایت به خاطر اشتغال بر «محمد بن الحسن بن شمون» و «عبدالله بن عبد الرحمن» دارای ضعف است؛^{۲۴} علاوه بر آن که وثاقت «سهل بن زیاد» و «مسمع ابی سیار» نیز مورد اختلاف علمای رجال است؛ چرا که مسمع از یک طرف فاقد توثیق خاص است و از طرف دیگر از رجال کامل الزیارات است^{۲۵} که نویسنده آن به صورت عام به وثاقت تمام راویان کتابش شهادت داده؛ علاوه بر آن که نجاشی نیز او را مدح کرده است.^{۲۶}

۱-۲-۱-۱. روایت امام صادق علیه السلام از امیرالمومنین علیه السلام

شیخ صدوق در روایتی از طریق امام صادق علیه السلام از امیرالمومنین علیه السلام چنین نقل کرده است:

۲۲. رک: همان، ص ۱۰-۵۰.

۲۳. الکافی، ج ۵، ص ۴۹۹.

۲۴. رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۲۰-۲۲۳ و ج ۱۰، ص ۲۴۲.

۲۵. کامل الزیارات، ص ۶۸ و ۱۰۱.

۲۶. رجال النجاشی، ص ۴۲۰.

حدثنا أبي رضى الله عنه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، قال: حدثني محمد بن عيسى بن عبيد اليقطيني، عن القاسم بن يحيى، عن جده الحسن بن راشد، عن أبي بصير و محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: حدثني أبي، عن جدي عن آبائه عليهم السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِمِائَةَ بَابٍ مِمَّا يُصَلِّحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ قَالَ عليه السلام: ... إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ فَلْيَتَوَقَّ أَوَّلَ الْأَهْلِ وَ أَنْصَافَ الشُّهُورِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَطْلُبُ الْوَلَدَ فِي هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ وَ الشَّيَاطِينُ يَطْلُبُونَ الشِّرْكَ فِيهِمَا فَيَجِئُونَ وَ يُحِيلُونَ. ٢٧

قاسم بن يحيى و حسن بن راشد در سند این روایت فاقد توثیق خاص اند، اما از رجال کتاب کامل الزیارات هستند^{٢٨} که ابن قولویه به وثاقت آنان به صورت عام شهادت داده است. بنا بر این، با توجه به اختلاف مبانی در اکتفا به این گونه توثیقات عام، در وثاقت او اختلاف نظر وجود دارد.

١-٢-٣. روایت امام باقر عليه السلام

حسین بن بسطام و برادرش عبدالله در کتاب طب الائمه روایتی از امام باقر عليه السلام را این گونه نقل کرده اند:

أحمد بن الحسن النيسابوري قال: حدثنا النضر بن سويد، عن فضالة بن أيوب، عن عبد الرحمن بن سالم قال: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَتَكَرَّهُونَ مِنَ الْغُسِّيَانِ عِنْدَ مُسْتَهْلِ الْأَهْلَالِ وَ فِي التَّصْفِ مِنَ الشَّهْرِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْمَصْرُوعَ أَكْثَرُ مَا يُصْرَعُ فِي هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ. قُلْتُ: يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَدْ عَرَفْتُ مُسْتَهْلَ الْأَهْلَالِ فَمَا بَالُ التَّصْفِ مِنَ الشَّهْرِ؟ قَالَ: إِنَّ الْأَهْلَالَ يَتَحَوَّلُ مِنْ حَالِهِ إِلَى حَالِهِ وَ يَأْخُذُ فِي التَّقْصَانِ، فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ ثُمَّ رَزِقَ وَ لَدَا كَانَ مُقَلًّا فَفَقِيرًا صَبِيلاً مُتَمَحِّنًا. ٢٩

در سند این روایت احمد بن حسن نیشابوری ناشناس بوده و عبدالرحمن بن سالم نیز فاقد توثیق است؛ علاوه بر آن که مولفین این کتاب - که در قرن چهارم هجری می زیسته اند - نمی توانند با یک واسطه از نضر بن سويد - که در طبقه روایی امام کاظم عليه السلام است - نقل روایت کنند. بنا بر این، در این سند نام راویان متعددی افتاده است و این سند دارای ارسال نیز است.

٢٧. الخصال، ج ٢، ص ٦١١-٦٣٧.

٢٨. کامل الزیارات، ص ١٠، ٨٠، ١٥٣، ١٧١، ١٩١، ١٩٨.

٢٩. طب الائمه عليهم السلام، ص ١٣٢.

۱-۲-۴. روایت مرسل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

ابن شعبه حرانی نیز روایتی را بدون سند و به صورت کاملاً مرسل از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین نقل کرده است:

يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ لَيْلَةَ التَّضْفِ وَلَا لَيْلَةَ الْهَلَالِ أَمَا رَأَيْتَ الْمُجْتُونَ يُصْرَعُ فِي لَيْلَةِ الْهَلَالِ وَ لَيْلَةَ التَّضْفِ كَثِيرًا.^{۳۰}

۱-۳-۱. نهی مربوط به اول ماه

نهی مربوط به اول ماه تنها در یک روایت از کتاب طب الائمه این گونه نقل شده است:

حدثنا محمد بن خلف قال: حدثنا علي بن الحسين، قال: حدثنا محمد بن الجهم عن سعد المولي، قال: قال لي ابو عبد الله الصادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكَ وَالْجَمَاعَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يُهَلُّ فِيهَا الْهَلَالُ فَإِنَّكَ، إِنْ فَعَلْتَ ثُمَّ رُزِقْتَ وَلَدًا كَانَ مَحْبُوطًا. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَلِمَ تَكْرَهُونَ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: أَمَا تَرَى الْمَصْرُوعَ أَكْثَرُهُمْ لَا يُصْرَعُ إِلَّا فِي رَأْسِ الْهَلَالِ.^{۳۱}

۱-۴-۱. نهی مربوط به اواخر ماه

نهی از رابطه با همسر در برخی از روایات نسبت به اواخر ماه نیز نقل شده است.

۱-۴-۱-۱. روایت امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ

شیخ کلینی نهی مربوط به اواخر ماه را از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین روایت کرده است:

عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن بكر بن صالح، عن سليمان بن جعفر الجعفری، عن أبي الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: مَنْ أَتَى أَهْلَهُ فِي مُحَاقِ الشَّهْرِ فَلَيْسَ لِي سِقْطُ الْوَلَدِ.^{۳۲}

شیخ طوسی نیز در کتاب تهذیب الاحکام این روایت را با همین سند از شیخ کلینی نقل کرده است.^{۳۳}

چنانکه اشاره شد، سند این روایت کلینی به لحاظ تعبیر «عدة من اصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد» مرسل محسوب نمی شود؛ چرا که شیخ کلینی خود مقصود از این تعبیر

۳۰. تحف العقول، ص ۱۲.

۳۱. طب الائمة عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۳۲. الکافی، ج ۵، ص ۴۹۹.

۳۳. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۱.

را بیان کرده و این دسته از روایان را نام برده است؛^{۳۴} اما درباره وثاقت بکر بن صالح اختلاف نظر وجود دارد؛ چرا که از یک طرف نجاشی^{۳۵} و علامه حلی^{۳۶} او را ضعیف معرفی کرده‌اند و از طرف دیگری از رجال کامل الزیارات^{۳۷} و تفسیر القمی^{۳۸} است که مولفین آن به صورت عام به وثاقت روایان کتابشان شهادت داده‌اند. ابن داود نیز یک جا او را به عنوان «بکر بن صالح الرازی الضبی مولی بئس مولی حمزة بن الیسع الأشعری» توثیق کرده^{۳۹} و در جای دیگر با عنوان «بکر بن صالح الرازی مولی بنی ضبة»، ضعیف و کثیر التفرّد دانسته است.^{۴۰}

شیخ صدوق نیز متن مشابه همین روایت را از سلیمان بن جعفر از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است.^{۴۱} شیخ صدوق در مشیخه این کتاب، سه طریق برای روایات نقل شده از سلیمان بن جعفر بیان کرده که روایان دو طریق آن تماماً موثق هستند؛ اما طریق سوم به جهت اشمال بر علی بن حسین سعد آبادی - که فاقد توثیق خاص بوده، اما از رجال کامل الزیارات است - مورد اختلاف علمای رجال است. به هر حال، با توجه به دو طریق دیگر - که در صحت آن‌ها اختلافی نیست - این روایت صحیح‌السند محسوب می‌شود.

ناگفته نماند که شیخ صدوق این روایت را به صورت مرسل در دو کتاب *علل الشرائع* و *عیون اخبار الرضا* ذیل روایت دیگری از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است^{۴۲} که نباید آن را به عنوان بخشی از روایت سابقش تصور کرد.

مقصود از «محاق الشهر» در این روایت، چند روز پایانی هر ماه است که ماه ناپدید شده و قابل مشاهده نیست.^{۴۳} تعداد این روزها که محاق الشهر نامیده می‌شود ممکن است با توجه

۳۴. رک: خلاصة الاقوال، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۳۵. رجال النجاشی، ص ۱۰۹.

۳۶. خلاصة الاقوال، ص ۲۰۷.

۳۷. کامل الزیارات، ص ۲۲؛ ۵۳؛ ۳۰۸.

۳۸. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۲؛ ج ۲، ص ۱۶۱.

۳۹. رجال ابن داود، ص ۷۲.

۴۰. همان، ص ۴۳۲.

۴۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۳.

۴۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۱۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۸.

۴۳. کتاب العین، ج ۳، ص ۵۶؛ المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۳۶۷؛ الصحاح، ج ۴، ص ۱۵۵۳؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۰۱؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۶۱؛ المحکم والمحیط الاعظم، ج ۳، ص ۲۷؛ القاموس المحیط، ج ۲، ص ۳۵۲ و ج ۳، ص ۳۸۲؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۳۵. برخلاف اکثر اهل لغت، ازهری محاق شهر را شب بیست و پنجم تا

به ۲۹ یا ۳۰ روزه بودن هر ماه، بین دو یا سه روز متغیر باشد.

۱-۴-۲. روایت ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ

چنان‌که اشاره شد شیخ صدوق روایت مفصلی از طریق ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ در رابطه با توصیه‌های پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علیؓ در سه کتاب خود نقل کرده که در بخشی از این روایت مفصل، از مجامعت در اول، وسط و آخر ماه نهی شده بود. بخش دیگری از این روایت که در سه کتاب شیخ صدوق با اختلافات جزئی همراه است^{۴۴} مطابق نقل علل الشرائع این‌گونه است:

يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي التَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ مُشَوَّهًا^{۴۵} ذَا شَامَةِ فِي شَعْرِهِ وَوَجْهِهِ،^{۴۶} يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي آخِرِ دَرَجَةِ مِنْهُ،^{۴۷} يَعْنِي^{۴۸} إِذَا بَقِيَ يَوْمَانِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ كَانَ مُقَدِّمًا.^{۴۹}

چنان‌که در خصوص سند این روایت نیز بیان شد، اکثر روایان این روایت افرادی ناشناخته و فاقد توثیق هستند.

البته چنان‌که از متن روایت برمی‌آید، نهی وارد شده در این روایت، مربوط به اواخر ماه شعبان است؛ نه تمام ماه‌ها؛ چرا که ضمیر موجود در «فِي آخِرِ دَرَجَةِ مِنْهُ» به «شعبان» بر می‌گردد. بر این اساس، این روایت را نمی‌توان به عنوان نهی کلی از مباشرت در اواخر هر ماه محسوب کرد.

شیخ مفید نیز این بخش از این روایت مفصل را با تفاوت‌های اندکی از متن صدوق، این‌گونه نقل کرده است:

شب بیست و هفتم ماه دانسته و آن را دیدگاه منتخب خود و چند تن دیگر معرفی کرده است (تهذیب اللغة، ج ۴، ص ۵۲).

۴۴. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۱۶؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۳؛ الامالی (للسدوق)، ص ۵۶۸-۵۶۹.

۴۵. من لایحضره الفقیه: مَشُوْمًا؛ الامالی: مَشُوْمًا.

۴۶. من لایحضره الفقیه و الامالی: ذَا شَامَةِ فِي وَجْهِهِ.

۴۷. الامالی: فِي آخِرِ دَرَجَةِ مِنْهُ [مِنَ الشَّهْرِ].

۴۸. من لایحضره الفقیه: فِي آخِرِ دَرَجَةِ مِنْهُ إِذَا بَقِيَ.

۴۹. الامالی: فِي آخِرِ دَرَجَةِ مِنْهُ مِنَ الشَّهْرِ إِذَا بَقِيَ مِنْهُ يَوْمَانِ.

۴۹. من لایحضره الفقیه: يَكُونُ عَشَارًا أَوْ عَوْنًا لِلظَّالِمِينَ وَ يَكُونُ هَلَاكٌ فِتَامٍ مِنَ النَّاسِ عَلَى يَدَيْهِ. الامالی: يَكُونُ عَشَارًا أَوْ عَوْنًا لِلظَّالِمِ وَ يَكُونُ هَلَاكٌ فِتَامٍ مِنَ النَّاسِ عَلَى يَدَيْهِ.

يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي نِصْفِ مِنَ الشَّعْبَانِ، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ
مَشُومًا ذَا شَامَةٍ فِي شَعْرِهِ وَوَجْهِهِ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ، يَعْنِي إِذَا تَقِيَ
يَوْمَانِ، فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ مُعْدِمًا.^{٥٠}

چنان‌که گذشت، در سند این روایت نیز علاوه بر افتادگی افراد متعدد از ابتدای سند، اکثر
راویان آن افرادی ناشناخته و بدون توثیق هستند.

شایان ذکر است که نهی وارد شده در این روایت نیز همانند نقل شیخ صدوق، مربوط به
ماه شعبان است؛ چرا که «ال» موجود در «فِي آخِرِ الشَّهْرِ» ظهور در عهد بودن دارد که اشاره به
همان ماه شعبان است.

۲-۱. جوامع حدیثی اهل سنت

در جوامع حدیثی اهل سنت روایتی در خصوص نهی از جماع در آخر ماه نقل نشده، بلکه
تنها چند روایت در نهی از اول و وسط ماه یافت می‌شود.

۱-۲-۱. نهی از آغاز و میانه ماه

نهی از رابطه زناشویی در اول و میانه ماه، در دو روایت نقل شده که سند آن‌ها به امام
صادق علیه السلام و پدران ایشان منتهی می‌شود.

۱-۲-۱-۱. روایت عبدالملک بن حبیب

عبدالملک بن حبیب (م ۲۳۸ق) در کتاب خود این روایت را این‌گونه گزارش کرده است:

حدثني عبد الله بن مسلم، عن جعفر بن محمد بن علي، عن أبيه، عن جده أن رسول
الله صلى الله عليه وآله قال لعلي بن أبي طالب: لا تُجَامِعِ رَأْسَ لَيْلَةِ الْهَيْلَالِ أَوْ فِي النِّصْفِ مِنْهُ.^{٥١}

عبدالله بن مسلم در سند این روایت نامی مشترک بین چند راوی در این طبقه است که در
کتب رجالی اهل سنت برخی تضعیف و برخی توثیق شده‌اند^{٥٢} که عدم شناخت این راوی
از میان این اسامی مشترک، منجر به ضعف سند این روایت می‌شود. البته قرآینی از جمله
این‌که عبدالملک بن حبیب در همین کتاب روایتی از عبدالله بن مسلم از عطای خراسانی

٥٠. الاختصاص، ص ١٣٤.

٥١. ادب النساء، ص ١٦٩-١٧٠.

٥٢. الكاشف، ج ١، ص ٥٩٧-٥٩٨؛ تقریب التهذیب، ص ٣٢٣.

نقل کرده^{۵۳} نشان می‌دهد که مقصود از عبدالله بن مسلم، عبدالله بن مسلم بن هرمز مکی است که علمای رجال اهل سنت او را ضعیف دانسته‌اند^{۵۴} و در کتب رجال شیعه نیز ناشناخته و فاقد توثیق است.

۲-۱-۲-۱. روایت حارث بن ابی اسامه

همیشمی و ابن حجر عسقلانی روایتی از مسند حارث (م ۲۸۲ق) از طریق امام صادق علیه السلام از پدران نشان را چنین نقل کرده‌اند:

قال الحارث حدثنا عبد الرحيم بن واقد، حدثنا حماد بن عمرو، عن السري بن خالد بن شداد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن علي رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعْ امْرَأَتَكَ (فِي) نِصْفِ الشَّهْرِ وَلَا عِنْدَ غَرَّةِ الْهَيْلَالِ أَمَا رَأَيْتَ الْمَجَانِينَ يُصْرَعُونَ فِيهِمَا كَثِيرًا.^{۵۵}

در سند این روایت هر سه راوی موجود بین حارث تا امام صادق علیه السلام، در کتب رجال اهل سنت تضعیف شده‌اند^{۵۶} و در کتب رجال شیعه نیز توثیقی برای آن‌ها وجود ندارد. البته برخی از اصحاب اجماع مثل ابن ابی عمیر از السری بن خالد نقل روایت کرده‌اند^{۵۷} که طبق برخی از مبانی می‌تواند توثیق وی محسوب شود اما به هر حال دو راوی دیگر هیچ توثیقی ندارند و در نتیجه سند این روایت چه بر اساس کتب رجال اهل سنت و چه کتب رجال شیعه، ضعیف محسوب می‌شود.

۲-۲-۱. نهی از میانۀ ماه

ابونعیم اصبهانی (م ۴۳۰ق) نیز در روایتی از رسول خدا صلى الله عليه وآله چنین نقل کرده است:

أخبرنا أحمد بن محمد بن محمد بن خزيمة بن مروان، حدثنا هشام بن عمار، حدثنا صدقة بن عمرو الغساني، حدثنا عباد المقرئ، عن الحسن قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - لعلي بن أبي طالب - كرم الله وجهه -: لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي

۵۳. ادب النساء، ص ۱۵۴.

۵۴. الكاشف، ج ۱، ص ۵۹۷-۵۹۸؛ تقریب التهذيب، ص ۳۲۳.

۵۵. بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲؛ المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، ج ۸، ص ۲۲۶.

۵۶. الضعفاء والمتروكين، ج ۲، ص ۱۰۳؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۱۲.

۵۷. الكافی، ج ۲، ص ۴۴۵.

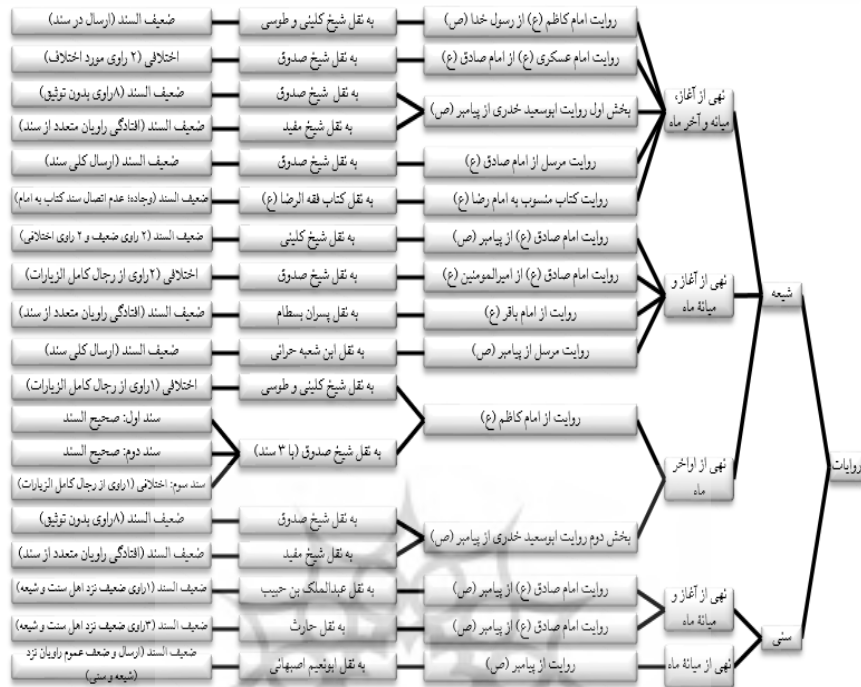
التَّصْفِ مِنَ الشَّهْرِ، فَإِنَّهُ مَحْضَرُ الشَّيَاطِينِ.^{۵۸}

عموم راویان موجود در این سند، در کتب رجالی شیعه و اهل سنت ناشناخته و فاقد توثیق هستند؛ علاوه بر آن که اساساً امکان ندارد ابونعیم اصبهانی در قرن پنجم، بتواند با شش واسطه از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل روایت کند. بنا بر این روایت دارای ارسال نیز است. در مجموع، می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که در مصادر اولیه حدیثی شیعه و اهل سنت، چهارده^{۵۹} روایت مختلف با تعابیر متفاوتی از امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام، امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که هر چند اسناد برخی از این روایات دارای ضعف است، اما در مجموع، با توجه به کثرت و استفاضه سندی این روایات، می‌توان نسبت به صدور مفاد مشترک آن‌ها از معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام اطمینان حاصل کرد؛ به ویژه آن‌که تعدادی از این روایات، دارای سند قوی و تعدادی طبق برخی از مبانی دارای سند صحیح هستند.



۵۸. الطب النبوی، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۷۷.

۵۹. روایت ابوسعید خدری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - که روایت مفصلی است - یک بخش آن مربوط به نهی از «آغاز، میانه و پایان ماه» است و بخش دیگری از آن تنها از «آخر ماه» نهی کرده است که به این دلیل، در دو بخش مستقل ذکر شده‌اند؛ اما در حقیقت یک روایت‌اند و نباید دو روایت تصور شود. بنابراین تعداد روایات موجود در این مسأله، چهارده روایت است؛ نه پانزده روایت.



۲. بررسی دلالتی روایات

با توجه به این‌که در چهارده روایت ذکر شده ایامی که در آن از رابطه زناشویی نهی شده مختلف است، دسته‌بندی روایات به لحاظ روزهای مورد نظر مهم خواهد بود. از آنجا که قدر مشترک روایات دسته اول و دوم، نهی از روزهای اول و وسط ماه است، باید تعداد روایات مربوط به نهی از روزهای اول و وسط ماه را پنج روایت مسند و متصل و همچنین چهار روایت مرسل برشمرد؛ علاوه بر دو روایتی که در جوامع حدیثی اهل سنت در خصوص نهی از اول و وسط ماه و یک روایت در خصوص نهی از وسط ماه نقل شده است که این تعداد روایت (در مجموع نه روایت)، نهی مربوط به اول و وسط ماه را به حد استفاضه می‌رساند.

تعداد روایات مربوط به نهی در خصوص آخر ماه نیز با انضمام روایات دسته اول و روایات مخصوص نهی از آخر ماه و همچنین یک روایت موجود در جوامع روایی اهل سنت، در مجموع هفت روایت هستند که مدلول این روایات را نیز قابل اعتماد می‌کنند.

اما نهی مربوط به اواخر ماه (محاق الشهر) - که مدلول آن بیش از یک روز پایانی ماه را

شامل می‌شود - با توجه به صحیح بودن طریق شیخ صدوق به این روایت، قابل اعتماد است؛ هر چند به لحاظ سند، خبر مفرد محسوب می‌شود.

از آنچه بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که روایات متعدد ذکر شده، از برقراری رابطه زناشویی در روزهای اول، وسط و پایانی ماه‌های قمری نهی کرده‌اند و با توجه به عدم دلالت آن‌ها بر حرمت و همچنین اجماع بر جواز این امر در روزهای مذکور، مدلول این روایات، کراهت رابطه زناشویی در روزهای ذکر شده خواهد بود.

مطلب دیگری که در اکثر این روایات به آن اشاره شده و مضمون آن نیز در این روایات به حد استفاضه می‌رسد، آن است که حکمت نهی از جماع در ایام ذکر شده، خطرابتلای فرزند، به جنون و صرع معرفی شده که در اکثر این روایات به آن تصریح شده است. بنا بر این حکمت نهی موجود در این روایات، سفارشی جهت سلامت روانی جنین و فرزند خواهد بود. همچنین در خصوص رابطه در چند روز آخر ماه (محاق شهر)، احتمال سقط جنین نیز مطرح شده است. البته در برخی از روایات علل دیگری از جمله جذام، برص، فقر و... نیز ذکر شده که با توجه به عدم تعدد این روایات علاوه بر ضعف سند و اضطراب متن، چندان قابل اعتنا نیستند.

ناگفته نماند که مقتضای این‌گونه علت‌ها، تنها کراهت در مواردی است که ممکن است به فرزندآوری منجر شود؛ چرا که این خطرات، تنها به فرزندان احتمالی متوجه است. پس اگر در رابطه‌ای امکان تولد فرزند منتفی باشد، احتمال منتفی بودن کراهت وجود دارد.^{۶۰}

۳. تفسیر و تقييد ناصحيح اين روايات

با وجود کثرت و صراحت روایاتی که ذکر شد، برخی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روایات نهی از تماس جنسی در پایان ماه در روایات شیعه و اهل سنت»، تلاش کرده‌اند با نفی اعتبار روایات نهی مربوط به اول و وسط ماه، نهی را مخصوص آخر ماه معرفی کرده و با ارائه معنایی تأویلی و خودساخته از واژه «الشهر»، مقصود از نهی در این روایات را نهی از جماع در آخر ایام طهرزانه بیان کرده که احتمال بارداری در آن کم است!^{۶۱}

این معنای تأویلی ارائه شده بر سه پایه اصلی استوار شده که عبارت است از: ادعای

۶۰. رک: مسالک الافهام، ج ۷، ص ۳۷.

۶۱. «تحلیل روایات نهی از تماس جنسی در پایان ماه در روایات شیعه و اهل سنت»، ص ۱۶۹-۱۸۷.

اختصاص نهی به آخر ماه، تفسیر و توجیه علت نهی در روایات و تأویل معنای واژه «شهر» در روایات نهی.

۱-۳. ادعای عدم کراهت اول و وسط ماه

چنان‌که به صورت مفصل ذکر شد، در جوامع متقدم حدیثی شیعه و اهل سنت در مجموع چهارده روایت مختلف در زمینه نهی از ایام تعیین شده وجود دارد؛ اما نویسنده‌ای که معنای تأویلی از این روایات ارائه کرده، تنها هفت روایت را ذکر کرده و از ذکر سایر روایات غفلت نموده است.^{۶۲} به همین جهت است که ایشان ادعا نموده که روایات مربوط به نهی از اول، وسط و آخر ماه تنها در جوامع حدیثی متأخر مثل وسائل الشیعه و جامع احادیث شیعه نقل شده‌اند؛^{۶۳} در حالی که - چنان‌که اشاره شد - در مجموع نه روایت در نهی از اول و وسط ماه در جوامع متقدم از جمله کتب شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، شیخ مفید و ... وجود دارد.

به هر حال، این نویسنده در مقام نفی کراهت رابطه زناشویی در ابتدا و میانه ماه و در نتیجه، اختصاص نهی به رابطه در آخر ماه، دلایل زیر را ارائه کرده است:

۱-۱-۳. ادعای عدم اعتبار سندی روایات نهی از اول و میانه ماه

این نویسنده در مقام ذکر روایاتی که از اول، وسط و آخر ماه نهی کرده‌اند، تنها یک روایت از وسائل الشیعه نقل می‌کند و به دنبال آن، سند این روایات را ضعیف و مرسل نامیده است.^{۶۴} در جای دیگر نیز به صورت کلی روایاتی را که از مباشرت در اول و وسط ماه منع کرده دارای اسناد ضعیف و ارسال و تعلیق دانسته است.^{۶۵} ایشان همچنین با اشاره به روایت وصایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام متن این روایات را دارای اختلاف دانسته و ادعا کرده که نهی از اول، نیمه و پایان ماه در روایات معتبر اصلاً وجود ندارد.^{۶۶} سپس بدون ذکر متن و سند روایات، به صورت کلی روایاتی را که تنها از پایان ماه نهی کرده و با تعبیر «محاق الشهر» و «بقی منه یومان» نقل شده دارای سند صحیح و قابل اطمینان نامیده

۶۲. رک: همان، ص ۱۷۵-۱۷۷.

۶۳. همان، ص ۱۷۴.

۶۴. همان، ص ۱۷۵.

۶۵. همان، ص ۱۷۸.

۶۶. همان، ص ۱۷۷.

است^{۶۷} و در جای دیگر روایاتی را که از نزدیکی در «محاق الشهر» یا دور روز پایانی ماه منع کرده‌اند، از نظر سندی دارای اعتبار بیشتری دانسته است و به کتاب مامقانی ارجاع داده است.^{۶۸} ایشان همچنین روایت شیخ مفید را - که در ذیل آن از جماع آخر ماه نهی شده - به عنوان روایت معتبر سندی و متنی نام برده است.^{۶۹} ایشان همچنین ادعا کرده است که فقها نیز به روایاتی که کراهت اول و وسط ماه را مطرح کرده، چندان اعتنا نکرده‌اند!^{۷۰}

نقد

روایتی که ایشان با ارجاع آن به کتاب وسائل الشیعه سعی نموده ارزش آن را به جهت متأخر نامیدن منبع، کم جلوده دهد، روایت شیخ کلینی در کتاب الکافی است^{۷۱} که شیخ حر عاملی در وسائل نیز این روایت را از «محمد بن یعقوب» نقل کرده؛ اما ظاهراً نویسنده متوجه نبوده که او همان شیخ کلینی است! به هر حال، هر چند سند این روایت به جهت روشن نبودن یکی از راویان، دارای ارسال است، اما حکم کلی به ارسال سندی تمام روایات مربوط به نهی از اول و وسط ماه، ادعای باطلی است؛ چرا که شیخ صدوق روایتی از طریق امام حسن عسکری از امام صادق علیه السلام^{۷۲} و روایت دیگری از طریق ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله^{۷۳} مبنی بر نهی از جماع در اول، وسط و آخر ماه نقل کرده که سند هر دو روایت متصل بوده و فاقد ارسال است. علاوه بر این که در روایت دیگری که شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده^{۷۴} و همچنین روایت دیگری که شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام روایت نموده^{۷۵} از رابطه زناشویی در اول و وسط ماه نهی شده است که سند این دو روایت نیز متصل بوده و ارسالی ندارد. بنا بر این ادعای کلی ارسال تمام

۶۷. همان، ص ۱۷۶.

۶۸. همان، ص ۱۷۸.

۶۹. همان، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۷۰. همان، ص ۱۸۷.

۷۱. الکافی، ج ۵، ص ۴۹۹.

۷۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۱۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۸.

۷۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ۵۵۱-۵۵۲؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۱۴-۵۱۵؛ الامالی (للصدوق)، ص ۵۶۶-۵۶۷.

۷۴. الکافی، ج ۵، ص ۴۹۹.

۷۵. الخصال، ج ۲، ص ۶۱۱-۶۳۷.

روایات مشتمل بر نهی از اول و وسط ماه، ادعایی پوچ و ناشی از فحص ناقص روایات است. حکم به ضعف سندی تمام این روایات نیز ظاهراً ناشی از همین فحص ناقص و عدم ملاحظه مجموعه روایات بوده است؛ چرا که اولاً برخی از این روایات - چنان که به تفصیل اشاره شد - دارای اسنادی قوی و طبق برخی مبانی رجالی صحیح هستند و ثانیاً در مجموع، نه روایت از رابطه در شب اول و وسط ماه نهی کرده اند که این تعداد منجر به استفاضه این مضمون شده و مدلول آن را اطمینان آور می سازد.

اما این ادعا که در روایت مربوط به وصایای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی عَلِيٌّ، نهی از اول، نیمه و پایان ماه در روایات معتبر اصلاً وجود ندارد نیز گزارشی نادرست است؛ چرا که در همه نقل هایی که این روایت مفصل را ذکر کرده اند، نهی از این سه روز وارد شده است.^{۷۶}

در خصوص روایاتی که نویسنده مذکور آن را صحیح السند و معتبر نامیده نیز باید دانست که روایت نهی از جماع در محاق الشهر، تنها در یک روایت سلیمان بن جعفر از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده که شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی آن را نقل کرده اند که البته طریق صدوق به این روایت صحیح است. اما عجیب آن است که ایشان روایت شیخ مفید را - که در آن تعبیر «بقی منه یومان» به کار رفته - نیز روایت صحیح و معتبر متنی و سندی نامیده است؛ در حالی که در صدر این روایت از جماع در اول، وسط و آخر ماه نهی شده است!^{۷۷} پس چگونه یک روایت که با یک سند نقل شده، بخشی از آن را دارای سند ضعیف و بخش دیگر را دارای سند معتبر ادعا کرده است!!! علاوه بر این که نهی وارد شده در ذیل این روایت اساساً مربوط به نهی از جماع در دو روز پایانی ماه شعبان است نه تمام ماه ها.^{۷۸} از طرف دیگر، متن این روایت نیز مضطرب است و تعبیر وارد شده در این روایت در کتاب شیخ مفید و سه کتاب شیخ صدوق دارای تفاوت های متعددی است.

ادعای صحت سندی و مسند بودن این روایت نیز بسیار عجیب است؛ چرا که اولاً راویان متعددی از سند شیخ مفید افتاده اند که منجر به ارسال آن می شود و علاوه بر آن، اکثر راویان دیگری که در این سند ذکر شده اند نیز ناشناخته و فاقد توثیق رجالی هستند. ارجاع ادعای

۷۶. الکافی، ج ۵، ص ۴۹۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ۵۵۱-۵۵۲؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۱۴-۵۱۵؛ الامالی (للسدوق)، ص ۵۶۶-۵۶۷؛ الاختصاص، ص ۱۳۲.

۷۷. الاختصاص، ص ۱۳۲.

۷۸. رک: همان، ص ۱۳۴؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۵۵؛ النجعة فی شرح اللمعة، ج ۸، ص ۳۰۶.

صحت سندی این روایت به کتاب مامقانی نیز صحیح نیست و ایشان نه در صفحه ارجاع داده شده و نه در هیچ جای کتاب، چنین روایتی را صحیح ننماید است. ادعای عدم اعتنای فقها به روایات مربوط به اول و وسط ماه نیز کاملاً برخلاف واقع است؛ چرا که عموم فقها با توجه به همین روایات، جماع در شب اول و میانه ماه را مانند شب‌های آخر ماه مکروه دانسته‌اند.^{۷۹} البته برخی به لحاظ نهی خاص درباره آخر ماه، آن را حمل بر شدت کراهت کرده‌اند؛^{۸۰} اما این به معنای عدم اعتنا به روایات نهی از اول و وسط ماه و مکروه ندانستن آن نیست.

۳-۱-۲. ادعای تعارض با سایر روایات

این نویسنده همچنین برای نفی کراهت جماع در ایام ذکر شده، این روایات را متناقض با روایت استحباب جماع در شب اول ماه رمضان دانسته و آن را دلیل تأویل خود و عدم اراده ماه قمری دانسته است.^{۸۱} همچنین ادعا شده بخش مربوط به کراهت جماع در شب نیمه ماه شعبان - که در همین روایاتی که از اول، وسط و پایان ماه نهی کرده‌اند - گزارش شده نیز در صورت مقصود بودن ماه قمری، حشو زاید خواهد بود.^{۸۲}

ایشان همچنین به روایت مربوط به استحباب مباشرت در برخی ایام هفته همچون شب دوشنبه، شب سه شنبه، شب پنج شنبه، روز پنج شنبه و روز جمعه تمسک کرده و با اشاره به امکان تداخل این ایام با شب‌های اول، وسط و آخر ماه، این روایت استحباب را با روایت کراهت، ناسازگار توصیف کرده و این امر را دلیلی برای تأویل معنای واژه «شهر» معرفی کرده است.^{۸۳}

نقد

در روایت مربوط به استحباب جماع در شب ماه رمضان - که شیخ کلینی و صدوق آن را

۷۹. شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۲۱۲؛ قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۶؛ غایة المراد، ج ۳، ص ۵-۹؛ جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۲۲؛ مسالک الافهام، ج ۷، ص ۳۳-۳۶؛ ریاض المسائل، ج ۲، ص ۷۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۵۵-۵۶؛ العروة الوثقی، ج ۵، ص ۴۹۰؛ منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۵۹ و...

۸۰. مسالک الافهام، ج ۷، ص ۳۷؛ جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۵۵.

۸۱. «تحلیل روایات نهی از تماس جنسی در پایان ماه در روایات شیعه و اهل سنت»، ص ۱۷۴.

۸۲. همان، ص ۱۷۴.

۸۳. همان، ص ۱۸۵.

با سند مشابه نقل کرده‌اند - چنین آمده است:

عن القاسم بن یحیی، عن جده الحسن بن راشد، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: حدثني أبي، عن جدي، عن أبيه عليه السلام، أن علياً - صلوات الله عليه - قال: **يُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ أَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾ وَالرَّفَثُ الْمَجَامَعَةُ.**^{۸۴}

سند این روایت به لحاظ آن که قاسم بن یحیی و حسن بن راشد فاقد توثیق خاص، اما از رجال کتاب کامل الزیارات هستند،^{۸۵} مورد اختلاف علمای رجال است. همچنین در دلالت این روایت بر استحباب جماع در شب اول ماه رمضان نیز تردیدهایی وجود دارد؛ چرا که مستند این حکم، آیه **﴿أَحِلَّ لَكُمْ﴾** بیان شده که صراحت در حلیت دارد، نه استحباب؛ علاوه بر آن که این حکم در آیه شریفه مربوط به تمام شب‌های ماه رمضان است، نه فقط شب اول ماه رمضان. به هر حال، اگر سند و دلالت این روایت بر استحباب جماع در شب اول ماه رمضان پذیرفته شود، در این صورت این روایت مخصوص عموم روایات نهی از جماع در اول ماه خواهد بود؛ نه این که این روایت را با روایات کراهت متناقض معرفی کرده و معنای واژه‌های آن تأویل برده شود؛ چرا که استناد به حکم خاص، برای نفی اصل حکم عام، صحیح نیست، بلکه حکم خاص تنها موجب تخصیص حکم عام خواهد بود.

اما حشوزاید نامیدن کراهت جماع در شب نیمه ماه شعبان به لحاظ نهی از جماع در اول، وسط و آخر ماه در صدر همان روایت نیز سخن نادرستی است؛ چرا که در ابتدای این روایت نهی از جماع در اول، وسط و آخر ماه، به لحاظ احتمال ابتلای فرزند به جنون و صرع مطرح شده؛ اما در خصوص نیمه ماه شعبان، علاوه بر این امر، احتمال شوم بودن فرزند یا زشت بودن صورت او و... (طبق اختلاف نقل‌ها: مشئوماً، مشوماً، مشوهاً) بیان شده است^{۸۶} که بر این اساس نمی‌توان آن را حشوزاید نامید.

ادعای ناسازگار بودن روایات استحباب جماع در ایام هفته و کراهت آن در اول، وسط و آخر ماه نیز سخن نسنجیده و باطلی است؛ چرا که تزامم و تداخل جزئی دو حکم کلی در برخی مصادیق، به معنای تعارض و ناسازگار بودن دو حکم کلی نیست که منجر به نفی کلی

۸۴. الکافی، ج ۴، ص ۱۸۰؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۱۰-۶۱۲.

۸۵. کامل الزیارات، ص ۸۰، ص ۱۵۳، ۱۹۱، ۱۹۸.

۸۶. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۳؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۱۶؛ الامالی (للصدوق)، ص ۵۶۸-۵۶۹؛ الاختصاص،

یکی از آن دو حکم یا تأویل موضوع حکم شود؛ به عنوان مثال، استحباب جماع در روزهای پنجشنبه و جمعه، با حکم به حرمت جماع برای معتکفین در مساجد و یا روزه‌داران در ماه رمضان و یا زنان حائض نیز تداخل و تزاخم دارد پس آیا در اینجا نیز روایات و ادله ناسازگار معرفی می‌شوند و از اعتکاف، ماه رمضان و یا حیض نیز معنای تأویلی و جدیدی ارائه می‌شود؟! افزون بر آن که حتی با تأویل واژه شهریه معنای طهر - که نویسنده یاد شده مدعی آن است - نیز امکان تداخل این ایام طهر با روزهای هفته وجود دارد و این تأویل، هیچ تغییری در مسأله ایجاد نمی‌کند.

۳-۱-۳. ادعای تناقض با علم روز

دلیل دیگری که نویسنده مذکور برای عدم کراهت جماع در ایام ذکر شده ارائه کرده ادعای تناقض این روایات با دانش جنین‌شناسی است که ادعا شده براساس جنین‌شناسی نوین، هیچ ارتباطی میان سقط، جنون یا صرع کودکان با تشکیل نطفه در شب اول، وسط و آخر ماه وجود ندارد. این نویسنده برای این ادعا به مقاله‌ای از دکتر ایوب مالک ارجاع داده است.^{۸۷} همچنین ادعا شده که قسمت‌هایی از این روایات - که به علت کراهت جماع در این اوقات و تاثیر ماه در اوضاع و احوال انسان اشاره کرده - توضیحات و فهم راویان بوده که به خاطر تأثیر پذیری تفکر غالب آن روزگار، به روایات اضافه شده است.^{۸۸}

نقد

با توجه به کثرت این روایات و تعدد راویان در دوره‌های مختلف، امکان این که همه این راویان در هریک از این روایات مختلف، تعبیر واحدی را از خود به روایت افزوده باشند و همگی آن را به معصومین نسبت داده باشند وجود ندارد؛ خصوصاً با توجه به این که در برخی از این روایات تمام راویان، افرادی موثق هستند؛ علاوه بر آن که در برخی از آیات قرآن کریم نیز به ارتباط جن و دیوانگی انسان‌ها اشاره شده است؛ همانند آیه شریفه ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَتُومُونَ إِلَّا كَمَا يُتُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾.^{۸۹}

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد:

۸۷. «تحلیل روایات نهی از تماس جنسی در پایان ماه در روایات شیعه و اهل سنت»، ص ۱۷۵.

۸۸. همان، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۸۹. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

این آیه اگر دلالت نکند بر این‌که هر جنونی ناشی از تماس شیطان است، لا اقل خالی از این اشعار نیست که برخی از موارد دیوانگی به واسطه تماس شیطان است ... و آنچه برخی از مفسران گفته‌اند که این تشبیه (در آیه) از قبیل محاوره طبق عموم مردم در اعتقادات باطلشان است ... سخن این مفسران باطل است؛ چرا که خداوند متعال منزّه است از این‌که در کلامش به باطل و سخن لغوی به کوچک‌ترین نحوی استناد کند؛ مگر این‌که بطلان آن را بیان کند و آن را مردود بشمارد.^{۹۰}

فخر رازی نیز در تفسیرش با صریح خواندن دلالت این آیه بر دخالت شیطان در جنون انسان، از اشکالات آن پاسخ داده است.^{۹۱}

از طرف دیگر، ادعای تناقض این روایات با علم روز و ارجاع این مطلب به مقاله دکتر ایوب مالک نیز کذب محض است؛ چرا که نه تنها ایشان مطلبی مبنی بر مخالفت علم با تأثیر حالات مختلف ماه بر جنون و احوال انسان ندارد، بلکه اساس مقاله ایشان برای تأیید این تأثیرات است. ایشان در این مقاله با بررسی ۳۶۳۲ بیمار روانی در یکی از بیمارستان‌ها در سال‌های مختلف، نشان داده است که بیشترین میزان پذیرش بیماران روانی در این بیمارستان، در روزهای پانزدهم ماه قمری اتفاق افتاده است.^{۹۲}

ایوب مالک در توجیه علمی این رابطه با اشاره به انکار ناپذیر بودن ارتباط ماه با ایجاد یا تشدید برخی پدیده‌های فیزیکی بر روی کره زمین، همچون جزر و مد دریاها - که در اول و چهاردهم ماه دامنه آن به بیشترین حد خود می‌رسد - این اثرات را در دایره وسیع‌تری از پدیده‌های فیزیکی زیست‌شناختی مطرح دانسته و این احتمال را مطرح کرده است که احتمالاً نوعی جزر و مد زیستی به وسیله نیروی جاذبه ماه ایجاد می‌شود که به نوبه خود منجر به برخی تغییرات فیزیولوژیک و بیوشیمیایی در بدن انسان - که بیش از پنجاه درصد وزن بدنش را آب تشکیل می‌دهد - می‌گردد و همین تغییرات بر روی حالت‌های خلقی روانی انسان نیز تأثیر می‌گذارد.^{۹۳} بر این اساس، نه تنها علم تجربی، مدلول این روایات را نفی

۹۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۲.

۹۱. مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۷۴-۷۶.

۹۲. «بررسی تأثیر وضعیت‌های مختلف کره ماه در رخداد خودکشی، تصادفات رانندگی و بحران‌های روانی»، ص ۴۷ -

۴۸.

۹۳. همان، ص ۵۰.

نمی‌کند، بلکه تأییدات و وجوهی برای تحلیل آن نیز فراهم کرده است.

۳-۱-۴. ادعای عسرو حرجی بودن کراهت

نویسنده مذکور حکم کراهت جماع در اول، میانه و آخر ماه و لزوم مراجعه به تقویم و اطلاع از ایام ماه را موجب ایجاد محدودیت و مشکل برای مردان و زنان دانسته^{۹۴} و این حکم را مستلزم عسرو حرج معرفی کرده است.^{۹۵}

نقد

روشن است که اگر لزوم مراجعه به تقویم و عدم جماع در چند روز خاص از ماه قمری، به عنوان احکام عسرو حرجی مطرح شود، باید اکثر احکام اسلامی را عسرو حرجی دانست؛ به عنوان نمونه تعیین و شناخت اوقات فضیلت نماز ظهر و عصر - که توسط شاخص تعیین می‌شود - و یا نماز صبح و مغرب و عشا - که با دقت در آسمان در ساعات مختلف مشخص می‌شود - به مراتب سخت‌تر از مراجعه به تقویم برای شناخت اول، وسط و آخر ماه است. همچنین حکم حرمت جماع با زنان در حیض - که معمولاً هفت روز در هر ماه است - به مراتب سخت‌تر از حکم کراهت در سه روز از ماه است و همین‌طور حکم کراهت جماع در ایام قمر در عقرب که نیاز به مراجعه به تقویم‌های خاص نجومی دارد.

بسیاری از احکام استحبابی همچون سی و چهار رکعت نافله در هر روز، سایر نمازهای مستحبی و بعضاً طولانی همچون نماز جعفر طیار، استحباب روزه گرفتن در اکثر ایام سال، استحباب خواندن ادعیه مختلف و گاه طولانی و ... نیز قطعاً از کسب اطلاع از سه روز خاص در هر ماه و امتناع از جماع در آن‌ها سخت‌تر محسوب می‌شود. بنا بر این آیا باید این احکام را نیز عسرو حرجی دانست و معانی تأویلی از نوافل و صیام و اوقات فضیلت و ... ارائه کرد! علاوه بر آن که اساساً در عسرو حرجی دانستن احکام غیر واجب یا حرام، تردید وجود دارد؛ چرا که به علت جواز تخلف از احکام استحبابی و کراهتی، هیچ‌گاه سختی و حرج حاصل نخواهد شد.

۳-۲. تفسیر و توجیه علت نهی در روایات

این نویسنده برای تأویل معنای این روایات، بر توجه به خانواده حدیثی روایات تأکید کرده

۹۴. «تحلیل روایات نهی از تماس جنسی در پایان ماه در روایات شیعه و اهل سنت»، ص ۱۷۴.

۹۵. همان، ص ۱۷۸.

و آیات و روایتی در خصوص اهمیت تولید مثل ذکر کرده و چنین نتیجه گرفته است که هدف و علت صدور روایات نهی از جماع در اول، میانه و آخر ماه نیز برای تشویق به تولید مثل صادر شده‌اند.^{۹۶}

همچنین با بیان این که براساس برخی از روایات علت نهی از جماع در ایام ذکر شده با عبارت «معدوم» و «سقط ولد» بیان شده، مدعی شده است که ریشه لغوی علت‌های دیگری از قبیل جنون، صرع و خبل - که در سایر روایات ذکر شده - به معنایی نزدیک به معنای «معدوم» است و این ادعا را به کتاب المقنع شیخ صدوق ارجاع داده است.^{۹۷} در همین زمینه ایشان ادعای نقل به معنا بودن کلماتی چون «جنون» و «خبل» و «صرع» را مطرح کرده و مستند آن را تعبیر «معدما» در روایت شیخ مفید دانسته که آن را متعبر سندی و متنی نامیده است.^{۹۸} و علت این نقل به معنا را به مسأله عدم نگارش حدیث در قرن اول هجری مرتبط دانسته؛ چرا که این روایات کراهت جماع از حضرت علی علیه السلام نقل شده است.^{۹۹}

نقد

هر چند توجه به خانواده حدیثی - که قراین منفصل روایت محسوب می‌شوند - ضروری است، اما نباید به بهانه استناد به روایات مختلف، روایتی به اشتباه به سایر خانواده‌های حدیثی نسبت داده شده و در هر روایتی تأویلات سلیقه‌ای اعمال شود. متن صریح روایات نهی از جماع در ایام ذکر شده، دلالت بر آن دارد که علت صدور این نهی، سلامت فرزندان از آسیب‌هایی چون جنون و خبل و ... است که براین اساس این روایات در خانواده حدیثی روایاتی قرار می‌گیرد که برای سلامت نسل توصیه‌هایی ارائه کرده‌اند؛ نه روایاتی که به اصل فرزندآوری سفارش کرده‌اند.

تعلیل به احتمال سقط ولد نیز تنها در یک روایت و تنها در رابطه با اواخر ماه (محاق الشهر) صادر شده و نفیاً یا اثباتاً ارتباطی با تعلیل‌های وارد شده در روایات مربوط به نهی از اول، میانه و آخر ماه ندارد؛ به این معنا که جماع در چند شب پایانی هر ماه احتمال سقط را به همراه دارد؛ علاوه بر آن که در خصوص شب آخر ماه، علاوه بر این احتمال، امکان ابتلای

۹۶. همان، ص ۱۷۰-۱۷۴.

۹۷. همان، ص ۱۸۵.

۹۸. همان، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۹۹. همان، ص ۱۷۷.

فرزند به جنون نیز وجود دارد. همچنین تعبیر سقط ولد در این روایت به آن معنایی این نویسنده به دنبال اثبات آن است (یعنی عدم انعقاد نطفه به لحاظ پایین بودن احتمال بارداری در روزهای پایانی طهر زنان) به کار نمی‌رود و هیچ‌گاه عدم انعقاد نطفه، سقط ولد نامیده نمی‌شود. بنا بر این حتی این تعبیر نیز دلالتی بر مقصود نویسنده نخواهد داشت.

اما این‌که نویسنده واژه «معدماً» در روایت شیخ مفید را به معنای «معدوم» معنا نموده نیز ترجمه‌ای سلیقه‌ای از این واژه است؛ چرا که اهل لغت این واژه را به معنای شخص فقیر بیان کرده‌اند نه معدوم بودن.^{۱۰۰} ادعای نزدیک بودن معنای ریشه‌ای «جنون» و «خبل» و «صرع» به معنای «معدوم» نیز ادعای شگفت‌آور دیگری است و ارجاع این مطلب به کتاب *المقنع* شیخ صدوق نیز بی‌اساس است و در این کتاب چنین مطلبی وجود ندارد. بر همین اساس، ادعای نقل به معنا بودن این واژگان نیز منتفی می‌شود؛ علاوه بر آن‌که اساساً چگونه امکان دارد تعبیر وارد شده در روایات متعددی که در منابع معتبر از جمله کتب شیخ کلینی و صدوق و با اسناد محکم و متعدد گزارش شده را نقل به معنای واژه‌ای دانست که تنها در روایت شیخ مفید نقل شده و علاوه بر شدت ضعف سندی، متن آن نیز دارای اضطراب است که شیخ صدوق همان روایت را با سند و متن مشابه، بدون واژه «معدماً» نقل کرده است.^{۱۰۱} ادعای تأثیرپذیری این روایات نقل شده از حضرت علی علیه السلام از مسأله عدم نگارش حدیث در قرن اول هجری نیز اشتباه دیگری است؛ چرا که بخش عمده این روایات توسط امامان معصوم علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام روایت شده که نقل آن‌ها هیچ‌گاه متأثر از مسأله منع نگارش حدیث در قرن اول نبوده، بلکه آنان در نقل روایت همانند سایر افعال دارای مقام عصمت هستند. بنا بر این روایاتی که امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در مسأله نهی از جماع در اول، وسط و آخر ماه نقل شده امکان ندارد تحت تأثیر حوادث قرن اول هجری بوده باشد. بر این اساس، این احتمال و احتمال نقل به معنا تنها در روایتی وجود دارد که با سند افراد عادی از طریق غیر معصومان علیهم السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده باشد که روایت شیخ مفید - که تعبیر «معدماً» در آن به کار رفته - این‌گونه است.

۱۰۰. کتاب العین، ج ۲، ص ۵۶؛ *جمهرة اللغة*، ج ۲، ص ۶۶۴؛ *تهذیب اللغة*، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ *المحیط فی اللغة*، ج ۱، ص ۴۳۸؛ *الصحاح*، ج ۵، ص ۱۹۸۳؛ *معجم مقاییس اللغة*، ج ۴، ص ۲۴۸؛ *المحکم و المحیط الاعظم*، ج ۲، ص ۳۴-۳۵.

۱۰۱. *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۵۵۳؛ *علل الشرایع*، ج ۲، ص ۵۱۶؛ *الامالی (للصدوق)*، ص ۵۶۸-۵۶۹.

همچنین نباید غافل ماند که اساساً تعبیر «معدما» در این روایت تنها برای تعلیل نهی از جماع در آخر ماه شعبان بیان شده است نه نهی از اول، وسط و آخر هر ماه. به هر حال، علت بودن خطر ابتلای فرزند به جنون و صرع در رابطه زناشویی در اول، میانه و آخر ماه - که در اکثر روایات مربوط به آن تصریح شده - در حد استفاضه است و قابل تردید و توجیه نیست.

۳-۳. تأویل معنای واژه «شهر» در روایات نهی

این نویسنده همچنین مدعی شده است که واژه «الشهر» در روایات نهی از جماع در اول، میانه و آخر شهر به معنای ماه طهر زنان یعنی دوره طهارت آنان از خون حیض است و در حقیقت، این روایات از رابطه در روزهای پایانی دوره طهر زنان - که احتمال بارداری در آن کم است - نهی کرده‌اند. ایشان مدعی است علت به کار رفتن واژه «الشهر» برای طهر آن است که به صورت معمول، ۲۸ الی ۳۰ روز بین دو حیض فاصله وجود دارد^{۱۰۲} و چون تقریباً مدت پاکی و طهارت زن برابر یک ماه است، از آن تعبیر به «شهر» شده است.^{۱۰۳}

ایشان همچنین برای این ادعا - که واژه «شهر» به معنای مدت طهر زنان به کار می‌رود - به آیه ۲۲۸ سوره بقره ﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾ و آیه ۴ سوره طلاق ﴿وَاللَّائِي يَكْتُمْنَ مِنَ الْمُحِيضِ مَنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعَدَّتْهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ﴾ استناد کرده و مدعی شده «ثلاثة أشهر» در سوره طلاق به همان معنای «ثلاثة قُرُوءٍ» در سوره بقره است و واژه شهر و قروء در قرآن کریم به یک معناست و واژه قرء به معنای مدت طهر و زمان غیر حیض است و به این دوره، کلمه «شهر» اطلاق شده است.^{۱۰۴}

ایشان همچنین به چند روایت نیز استناد کرده روایاتی از این قبیل که:

عِدَّةُ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ وَالْمُسْتَحَاضَةِ الَّتِي لَا تَطْهُرُ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ وَعِدَّةُ الَّتِي تَحِيضُ وَ يَسْتَقِيمُ حَيْضُهَا ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ.

همچنین روایت:

إِذَا كَانَتْ لَا يَسْتَقِيمُ لَهَا حَيْضٌ نَحِيضٌ فِي الشَّهْرِ مِرَارًا فَإِنَّ عِدَّتَهَا عِدَّةُ الْمُسْتَحَاضَةِ ثَلَاثَةَ

۱۰۲. «تحلیل روایات نهی از تماس جنسی در پایان ماه در روایات شیعه و اهل سنت»، ص ۱۸۲.

۱۰۳. همان، ص ۱۸۶.

۱۰۴. همان، ص ۱۸۲.

أَشْهُرٌ ١٠٥

و چنین نتیجه گرفته است که در این روایات از کلمه اشهر به معنای قرء استفاده شده است. ١٠٦

نقد

به نظر می‌رسد نویسندگان غافل از این امر بوده که در بسیاری از این روایات، بلکه اکثر آن‌ها، واژه «الهِلال» به کار رفته است؛ نه واژه «الشهر»، و تعبیری مثل «غرة الهلال»، «مستههل الهلال»، «رأس الهلال» «ليلة التي يهل فيها الهلال» و «ليلة من الهلال» استعمال شده که قطعاً مقصود از آن همان ماه قمری است.

اما ادعای این‌که دوره طهارت زن به صورت عادی نزدیک به یک ماه است نیز نادرست و با مغلطه همراه است؛ چرا که مدت ۲۸-۳۰ روز - که به آن استناد شده - فاصله بین شروع دو حیض است؛ اما مدت طهر - که بین دو حیض است - به صورت معمول تنها ۲۱-۲۳ روز است. پس اگر اطلاق واژه «الشهر» به لحاظ ایام زنانه ممکن باشد، باید به مجموع حیض و طهر - که حدود ۲۸-۳۰ روز است - اطلاق شود؛ نه فقط به مدت طهر که حدود ۲۱-۲۳ روز است. به عبارت دیگر، هر ماه به صورت معمول مشتمل بر یک حیض و یک طهر است؛ نه این‌که مدت طهر بین دو حیض، یک ماه باشد.

اما استناد به آیات و روایات برای توجیه این استعمال نیز بسیار عجیب و ناشی از بی‌دقتی نویسنده در شناخت موضوع آیه و روایات است؛ چرا که عده طلاق که در سوره بقره طرح شده، حکم کلی و اولی برای عده طلاق است که سه طهر بیان شده است؛ اما در سوره طلاق، حکم مخصوص زنانی که نمی‌توانند مشمول حکم کلی و اولی قرار بگیرد بیان شده و تصریح شده زنانی که به یائسگی رسیده «وَاللَّائِي يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ» و یا حیض نمی‌شوند «وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ»؛ اما در باردار بودن آنان تردید ایجاد شده «إِنْ ارْتَبْتُمْ»، باید سه ماه «ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ» عده نگه دارند. روشن است که زنانی که یائسه هستند و زنانی که حیض نمی‌شوند، عملاً امکان ندارد مشمول حکم سابق، یعنی سه طهر «ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» باشند، چگونه کسی که خون حیض نمی‌بیند باید مدت سه طهر از حیض برای عده قرار دهد؟ عجیب آن است که نویسنده مدعی است که حکم «ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ» برای این زنان به معنای

١٠٥. الکافی، ج ٦، ص ١٠٠.

١٠٦. «تحلیل روایات نهی از تماس جنسی در پایان ماه در روایات شیعه و اهل سنت»، ص ١٨٢-١٨٣.

همان «ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ» است؛ در حالی که یک لحظه تأمل نکرده که چگونه کسی که حیض نمی‌شود، باید سه طهر عده داشته باشد!

روایاتی که به آن استناد شده نیز همین‌گونه است و در این روایات به صراحت آمده که زنی که حیض نمی‌شود (الْمَرْأَةُ الَّتِي لَا تَحِيضُ) یا زنی که از خون پاک نمی‌شود (الْمُسْتَحَاضَةُ الَّتِي لَا تَطْهَرُ) عده چنین زنی که امکان محاسبه عده او با طهر ممکن نیست سه ماه است (ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ)؛ اما عده زنی که به صورت عادی حیض می‌شود (عِدَّةُ الَّتِي تَحِيضُ وَيَسْتَقِيمُ حَيْضُهَا) همان سه طهر است (ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ). چگونه این نویسنده ادعا کرده زنانه که هیچ‌گاه حیض نمی‌شوند و همواره در طهر هستند و زنانه که هیچ‌گاه به طهارت نمی‌رسند و همواره خون می‌بینند، عده آن‌ها سه طهر است!

گزارشی از خطاهای متعدد این نویسنده

در مقاله این نویسنده - که معنای تأویلی از این روایات ارائه کرده - اشتباهات متعدد و فراوانی وجود دارد که گاه ممکن است خواننده مقاله را به اشتباه و قضاوت نادرست وادار کند. تذکر نمونه‌ای از این اشتباهات برای دقت در هنگام مطالعه این مقاله ضروری است.

۱. اشتباهات ناشی از عدم دقت در ارائه محتوا

در این مقاله ارجاعاتی که برای روایات، ذکر شده در بسیاری از موارد نادرست است؛ چنان‌که روایتی که به احمد بن حنبل نسبت داده^{۱۰۷} در کتاب وی وجود ندارد؛ بلکه در واقع روایت ابونعیم اصفهانی است. دومین روایتی که از تحف العقول نقل کرده^{۱۰۸} نیز در این کتاب وجود ندارد و در حقیقت روایت اهل سنت است. همچنین روایتی که با عنوان «قال الحارث» به کلینی نسبت داده^{۱۰۹} در کتاب ایشان وجود ندارد؛ بلکه در حقیقت روایت اهل سنت است. روایتی نیز که به حمیری نسبت داده شده^{۱۱۰} در کتاب ایشان وجود ندارد، بلکه در واقع روایت کلینی است.

همچنین گاه شماره صفحاتی که برای ارجاعات ذکر شده نادرست است؛ همانند

۱۰۷. همان، ص ۱۷۶.

۱۰۸. همان، ص ۱۷۶.

۱۰۹. همان، ص ۱۷۶.

۱۱۰. همان، ص ۱۸۶.

ارجاع به کتاب شیخ صدوق،^{۱۱۱} حرانی،^{۱۱۲} مجلسی^{۱۱۳} و ابن فارس.^{۱۱۴} در برخی از موارد نیز منابعی که در متن مقاله مورد استفاده قرار گرفته، در بخش منابع مقاله قرار ندارد؛ مثل کتاب بروجردی،^{۱۱۵} احمد بن حنبل،^{۱۱۶} تونسلی^{۱۱۷} و مجلسی.^{۱۱۸}

نام شخصی که به کتاب او ارجاع داده شده نیز گاهی با نامی که در بخش منابع ذکر شده متفاوت است که ممکن است منجر به سرگردانی خواننده در هنگام مراجعه به منابع شود؛ مثلاً در متن برای ارجاع به کتاب شهید اول و ثانی از نام «محمد بن مکی»^{۱۱۹} و «عاملی، زین الدین»^{۱۲۰} یاد شده؛ اما در منابع با عنوان شهید اول و ثانی. همچنین از نویسنده *وسائل الشیعه* در متن به عنوان حر عاملی یاد شده،^{۱۲۱} اما کتابش در منابع تحت عنوان عاملی ذکر شده است. ارجاع به کتاب *تحف العقول* نیز در متن با عنوان ابن شعبه حرانی آمده،^{۱۲۲} اما در منابع با عنوان حرانی. همچنین در متن برای ارجاع به کتاب رابرت هچراز او با عنوان «رابرت» یاد کرده،^{۱۲۳} اما کتابش را در منابع تحت عنوان «هچر» ذکر کرده است. در جای دیگر از یک شخص در متن به عنوان حمید^{۱۲۴} و در منابع به عنوان حمیدی یاد شده است.

دیگر اشتباهات جزئی نیز فراوان است؛ همچون ذکر اشتباه روایتی نامربوط برای استحباب جماع در اول ماه رمضان،^{۱۲۵} به کار بردن تعبیر «استحباب» به جای تعبیر

۱۱۱. همان، ص ۱۷۴.

۱۱۲. همان، ص ۱۷۶.

۱۱۳. همان، ص ۱۸۰.

۱۱۴. همان، ص ۱۸۱.

۱۱۵. همان، ص ۱۷۴.

۱۱۶. همان، ص ۱۷۴.

۱۱۷. همان، ص ۱۷۵.

۱۱۸. همان، ص ۱۸۰.

۱۱۹. همان، ص ۱۷۵.

۱۲۰. همان، ص ۱۷۸.

۱۲۱. همان، ص ۱۷۵.

۱۲۲. همان، ص ۱۷۶.

۱۲۳. همان، ص ۱۸۵.

۱۲۴. همان، ص ۱۸۴.

۱۲۵. همان، ص ۱۷۵.

«کراهت» درباره جماع در وسط هر ماه،^{۱۲۶} نسبت دادن اشتباه متن متفاوتی از یک روایت به علامه مجلسی،^{۱۲۷} ارجاع به منبع بدون اشاره به نام صاحب اثر^{۱۲۸} و برخی اشتباهات دیگر.

۲. عدم تسلط به علم لغت و واژه‌شناسی

نویسنده مذکور تعبیری همچون «راس لیلۃ الهلال»، «لیلۃ الهلال» و «غرۃ الهلال» را - که در روایات برای اشاره به شب اول ماه هستند^{۱۲۹} - به اشتباه به معنای آخر ماه فهمیده است^{۱۳۰} که نشان می‌دهد ایشان حتی با معنای تعابیر متداول زبان عربی نیز آشنا نیست! علاوه بر آن که چنان‌که اشاره شد، ایشان واژه «معدم» در روایت شیخ مفید را نیز مطابق میل خود ترجمه کرده؛ همچنان‌که واژه «الشهر» را نیز با مستندات واهی، مغایر معنای اصلی جلوه داده است.

۳. عدم تسلط به جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت

چنان‌که به تفصیل بیان شد، در مجموع چهارده روایت در جوامع اولیه حدیثی در این مسأله وجود دارد؛ اما نویسنده مذکور با فحوصی ناقص تنها به هفت روایت اشاره کرده؛ علاوه بر آن که همین روایات را نیز از منابع اصلی و اولیه حدیثی نقل نکرده است. همچنین به اضطراب متن روایت نیز بی‌توجه بوده؛ چنان‌که به واژه‌ای که تنها در نقل شیخ مفید وجود دارد استناد کرده؛ بدون آن‌که توجه کند این تعبیر در سه نقل مختلف شیخ صدوق از همین روایت وجود ندارد. افزون بر این مطلب حتی گاهی از توجه به صدر و ذیل روایت غفلت شده و با استناد به ذیل روایت - که مربوط به نهی از آخر ماه (و البته شعبان) است - صدر آن - که مربوط به نهی از اول، وسط و آخر ماه است - نادیده گرفته شده است.

۴. عدم آشنایی با علم فقه و اصول فقه

این نویسنده به علت عدم درک احکام اولی و ثانوی و عدم تمایز موضوعات احکام، دو حکم فقهی مربوط به عده طلاق در آیات و روایات را به اشتباه یک حکم پنداشته و آن را

۱۲۶. همان، ص ۱۷۵.

۱۲۷. همان، ص ۱۸۰.

۱۲۸. همان، ص ۱۷۹.

۱۲۹. کتاب العین، ج ۳، ص ۳۵۲؛ ج ۴، ص ۳۴۶.

۱۳۰. «تحلیل روایات نهی از تماس جنسی در پایان ماه در روایات شیعه و اهل سنت»، ص ۱۷۴ و ۱۷۶.

مستند تأویلات نادرست خود قرار داده است.^{۱۳۱} همچنین به علت عدم آشنایی با عام و خاص در علم اصول، با استناد به حکم خاص در استحباب جماع در اول ماه رمضان، حکم عام مربوط به کراهت جماع در شب اول هر ماه را مردود دانسته است.^{۱۳۲} همچنین به دلیل عدم آشنایی با علم اصول، تراجم عناوین کلی در مصادیق مشترک را به معنای تعارض اصل دو حکم دانسته و حکم به استحباب جماع در برخی ایام هفته را با حکم کراهت جماع در شب اول، وسط و آخر ماه، ناسازگار نامیده؛ به این دلیل که ممکن است این روزها تداخل داشته باشند.^{۱۳۳}

۵. عدم آشنایی با علم رجال و اصطلاحات رجالی

این نویسنده به علت عدم آشنایی با علم رجال، سند روایت شیخ مفید را - که راویان متعددی از آن افتاده‌اند و سایر راویانش اکثراً فاقد توثیق رجالی هستند - روایت معتبر و صحیح‌السند معرفی کرده است. همچنین به علت عدم آشنایی با اصطلاحات رجالی، این روایت شیخ مفید را به عنوان روایتی «بدون اضافات به صورت مسند» نام برده^{۱۳۴} که اگر مقصود ایشان از مسند، همان اتصال سند است که افتادگی راویان متعدد از این سند آن را نفی می‌کند و اگر مقصود ایشان عطف تفسیری و اراده خالی بودن این روایات از اضافات راوی است (که با توجه به قراین، ظاهراً مقصود ایشان همین است)، در این صورت این اصطلاح را اشتباه به کار برده است. ایشان همچنین در مقام تضعیف برخی از روایات، آن را دارای اسناد ضعیف و ارسال و تعلیق معرفی کرده است؛^{۱۳۵} در حالی که تعلیق به معنای عدم ذکر بخش ابتدایی حدیث با تکیه بر ذکر آن در سند قبل، موجب ضعف حدیث نیست. همچنین ایشان در خصوص روایتی که در سند آن از راوی به عنوان «عمن ذکرة» یاد شده و فهم این دشوار نبوده و نیازی به ارجاع ندارد، به جای تبیین موضع این ارسال، تنها به کتاب شهید اول ارجاع داده است.^{۱۳۶}

۱۳۱. همان، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۱۳۲. همان، ص ۱۷۴.

۱۳۳. همان، ص ۱۸۵.

۱۳۴. همان، ص ۱۷۷.

۱۳۵. همان، ص ۱۷۸.

۱۳۶. همان، ص ۱۷۵.

نتیجه

۱. در جوامع اولیه حدیثی، چهارده روایت در خصوص نهی از رابطه زناشویی در ایام خاصی از هر ماه روایت شده که در مجموع، نهی از شب اول و وسط ماه در نه روایت، و نهی از شب آخر ماه نیز در هفت روایت وارد شده دارد که این تعداد روایت، نهی مربوط به اول و وسط و آخر ماه را به حد استفاضه می‌رساند. اما نهی مربوط به اواخر ماه (محاق الشهر) - که مدلول آن بیش از یک روز پایانی ماه را شامل می‌شود - با توجه به صحیح بودن طریق شیخ صدوق به این روایت، پذیرفتنی است؛ هر چند به لحاظ سند، خبر مفرد محسوب می‌شود.
۲. آنچه به عنوان حکمت نهی از جماع در ایام ذکر شده در این روایات گزارش شده و مضمون آن نیز به حد استفاضه می‌رسد، خطر ابتلای فرزند، به جنون و صرع معرفی شده که در اکثر این روایات به آن تصریح شده است. بنا بر این حکمت نهی موجود در این روایات، سفارشی جهت سلامت روانی جنین و فرزند خواهد بود. همچنین در خصوص رابطه در چند روز آخر ماه (محاق شهر)، احتمال سقط جنین نیز مطرح شده است. البته در برخی از روایات علل دیگری از جمله جذام، برص، فقر و... نیز ذکر شده که با توجه به عدم تعدد این روایات در کنار ضعف سند و همچنین اضطراب متن، چندان قابل اعتنا نیستند.
۳. برخی نویسندگان معاصر تلاش کرده‌اند با نفی اعتبار روایات نهی مربوط به اول و وسط ماه، نهی را مخصوص آخر ماه معرفی کرده و سپس با ارائه معنایی تأویلی و خودساخته از واژه «الشهر»، مقصود این روایات را نهی از جماع در آخر ایام طهرزنانه بیان کنند؛ با این توجیه که احتمال بارداری در آن کمتر است! اما منشأ این معنای تأویلی افزون بر اشتباهات فاحش و فراوان در استناد به آیات و روایات، فحص ناقص نسبت به روایات و همچنین ضعف مبانی فقهی، اصولی، حدیثی، رجالی و لغت‌شناسی بوده است.

کتابنامه

- الإختصاص، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، قم: الموتر العالمی لالیفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- ادب النساء الموسوم بکتاب العنايه والنهائیه، ابومروان عبدالملک بن حبیب، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- الامالی، شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بابویه، تهران: کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
- بغیه الباحث عن زوائد مسند الحارث، نورالدین هیثمی، تحقیق: مسعد عبد الحمید، مصر:

الطلائع، بی تا.

- تحف العقول، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۳۶۳ ش.

- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.

- تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، سوریه: دار الرشید، اول، ۱۴۰۶ ق.

- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق.

- تهذیب اللغة، محمد بن محمد ازهری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

- جامع المقاصد، علی بن حسین کرکی عاملی، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.

- جمهرة اللغة، محمد بن حسن بن درید، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا.

- جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، هفتم، ۱۴۰۴ ق.

- الخصال، محمد بن علی صدوق، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۳۶۲ ش.

- خلاصه الاقوال، علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر، قم: الذخائر، ۱۴۰۴ ق.

- رجال ابن داود، حسن بن علی بن داود، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.

- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: جامعه مدرسین، ششم، ۱۳۶۵ ش.

- ریاض المسائل، سید علی بن محمد علی طباطبایی حائری، قم: آل البيت علیهم السلام، بی تا.

- شرایع الإسلام، محقق حلی، قم: اسماعیلیان، دوم، ۱۴۰۸ ق.

- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، بیروت، دار العلم للملایین، بی تا.

- الضعفاء والمتروکین، ابن جوزی ابوالفرج جمال الدین، بیروت: الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق.

- طب الأئمة علیهم السلام، عبدالله بن بسطام و حسین بن بسطام، تحقیق: خرسان، قم: دار الشریف الرضی، دوم، ۱۴۱۱ ق.

- الطب النبوی، أبونعیم أحمد بن عبد الله الأصبهانی، دار ابن حزم، ۲۰۰۶ م.

- العروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، با حاشیه جمعی از فقها، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ ق.

- علل الشرایع، شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بابویه، قم: داوری، ۱۳۸۵ ش.

- عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بابویه، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ش.

- غایة المراد، محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ق.

- فقه الرضا علیه السلام، منسوب به امام رضا، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۶ ق.

- فهرست کتب الشیعه و اصولهم، محمد بن حسن طوسی، قم: ستاره، ۱۴۲۰ق.
- القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- قواعد الأحکام، علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- الکاشف، شمس الدین ذهبی، جده: دار القبله، اول، ۱۴۱۳ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن بن قولویه قمی، نجف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ش.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: نشر هجرت، دوم، ۱۴۱۰ق.
- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت: موسسه الأعلمی، دوم، ۱۴۰۶ق.
- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران: مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ش.
- المحکم والمحیط الأعظم، ابن سیده علی بن اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
- المحيط فی اللغة، اسماعیل بن عباد، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
- مسالک الأفهام، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، قم: المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
- المطالب العالیه بزوائد المسانید الثمانیه، ابن حجر عسقلانی، سعودیه: العاصمه، ۱۴۱۹ق.
- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی، بیروت: الزهراء، ۱۴۰۹ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- مفاتیح الغیب، فخررازی ابو عبدالله محمد بن عمر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
- مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی حسین بن محمد، دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق محمد بن علی بن حسین بابویه، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۱۳ق.
- منهاج الصالحین، سید ابوالقاسم خویی، قم: مدینه العلم، بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- النجعة فی شرح اللمعة، محمد تقی شوشتری، تهران: صدوق، ۱۴۰۶ق.
- «بررسی تأثیر وضعیت های مختلف کره ماه در رخداد خودکشی، تصادفات رانندگی و بحران های روانی»، ایوب مالک و سعید دستگیری، اندیشه و رفتار، سال دوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۷۴ش.

- «تحلیل روایات نهی از تماس جنسی در پایان ماه در روایات شیعه و اهل سنت»، بی بی زینب حسینی، دوفصلنامه کتاب قیم، سال ششم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ ش.

